



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۱۳ دسمبر، ۲۰۲۳

دوکتور نور احمد خالدي

نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی و انکشاف تدریجی سلسله آل یحیی

قسمت چهارم

- جمهوری محمد داوود خان:

سردار محمد داوود خان یکی از قدرتمندترین زمامداران افغانستان در چند دهه اخیر شمرده می شود. داوود خان، پسر کاکای محمد ظاهرشاه، که برای نه سال از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ هجری شمسی صدراعظم افغانستان بود با اجرای یک کودتای نظامی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هجری شمسی مطابق به ۱۷ جولای ۱۹۷۳ م نظام سلطنتی مشروطه متکی به قانون اساسی سال ۱۳۴۳ را ساقط نموده در نخستین پیام رادیویی خود، پس از پیروزی در کودتا، روی کار آمدن نظام جمهوری را اعلام کرد.

سردار محمد داوودخان پسر سردار محمد عزیزخان فرزند محمد یوسف خان پسر سردار یحیی خان فرزند سلطان محمد خان طلائی و اولاد سردار پاینده محمد خان محمد زایی می باشد. داوود خان در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی مطابق ۱۸ جولای ۱۹۰۹ میلادی در شهر کابل پابه عرصه وجود گذاشت تحصیلات ابتدایی خود را در لیسه حبیبیه، تحصیلات عالی خود را در فرانسه تکمیل و تحصیلات نظامی را در لیسه حربیه پایان رسانید.

داوود خان پیش از آن که به مقام صدارت عظمی منصوب شود، در سمت های گوناگون نظامی و امنیتی، منجمله لایت قندهار و وزیر حربیه کار کرد. او برای مدتی در پست وزارت داخله هم کار کرد. موصوف در دوران صدارت نه ساله خود آزادیهای نسبی سیاسی را که در زمان صدارت شاه محمود خان به میان آمده بود محدود کرد و یک "حکومت پولیسی" را در کشور برقرار نمود.

اما داوود خان در زمینه احداث زیربنای اقتصادی در کشور کوشید، پلانهای پنجساله اقتصادی و اجتماعی اول و دوم را طرح و تطبیق کرد که به بهبود شاهراههای عمده کشور و احداث بندهای برق و آبیاری انجامید. همچنان بعد از سرنگونی نظام سلطنتی به طرح و تطبیق پلان هفتساله در

سال ۱۳۵۵ هجری شمسی اقدام کرد اما بعد از دو سال در هفتم ثور ۱۳۵۷ (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م) رژیم او با یک کودتای نظامی هواداران حزب دموکراتیک خلق سرنگون شد.

سردار محمد داوود خان بعد از احراز قدرت سیاسی در اولین بیانیه رادیویی خویش در رابطه به شکل نظام سیاسی گفت "من برای سعادت آینده وطن خود جز قایم ساختن یک دموکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد راه دیگری سراغ نداشتیم و ندارم به نظر بنده تهداب چنین یک وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که باید به دو اصل فوق ظاهر و یا پوشیده خلل وارد نشود".

اظهارات فوق که انعکاس نیت پاک و احساس میهن پرستانه محمد داوود بود نباید مورد سوال قرار داد، اما نسبت عوامل معین که شاید عدم تکوین و رشد سیاسی و بیسوادگی گسترده در جامعه و یا هم مصلحت زمان باشد سردار محمد داوود خان آنچه در مورد دموکراسی و حاکمیت ملی در اول تعهد کرده بود حین تدوین قانون اساسی دولت جمهوری طفره رفت. ارزیابی مواد مبنی بر وظایف و صلاحیت های رییس جمهور در قانون اساسی حوت ۱۳۵۵ جمهوری افغانستان نشان میدهد که بیشترین صلاحیت در مقام ریاست جمهوری که خود در آن قرار داشت متمرکز شده بود. مسلم است که ملت و مردم از طریق نماینده گان یعنی اعضای پارلمان یا ولسی جرگه در حاکمیت کشور سهم میگیرند اما در قانون اساسی حوت ۱۳۵۵ جمهوری محمد داوود حکومت مکلف به اخذ رای اعتماد از پارلمان یا ولسی جرگه نبود، ولسی جرگه یا شورای ملی نمیتوانست از حکومت یا اعضای کابینه سلب اعتماد نماید، با این اساس مردم نمیتوانست از طریق نمایندگان خود در اداره کشور سهم بگیرند و اراده خود را در حاکمیت دولتی تمثیل نمایند. از همین جهت ماده ۲۱ قانون اساسی جمهوری افغانستان که حکم میکرد "حاکمیت ملی در افغانستان به مردم تعلق دارد" عملاً تحت سوال قرار میگرفت.

در قانون اساسی محمد داوود خان جز حزب انقلاب ملی که مربوط به سردار محمد داوود بود و ، تا آن زمان علناً تشکیل نیز نشده بود، سایر احزاب اجازه فعالیت نداشتند. این موضوع در ماده چهارم قانون اساسی چنین توضیح گردیده بود:

"به خاطر روشنی خواست های اجتماعی و تربیت سیاسی مردم افغانستان تا زمانیکه این آرزو برآورده میشود و به شد طبیعی خود میرسد تحت رهبری حزب انقلاب ملی که بنیاد گذار و پیش اهنگ انقلاب ملی و مترقی ۲۶ سرطان مردم افغانستان است در کشور صرف سیستم یک حزبی

مستقر میباشد. " بدین ترتیب از نظر سردار محمد داوود خان تا زمانیکه جامعه افغانستان به رشد و پختگی معین سیاسی میرسد برای دولت افغانستان شکل حکومتی یک حزبی را برگزیده بود

داوود خان در دوران پنجساله جمهوری خود حقوق و آزادیهای مدنی مردم افغانستان را، مانند حق تحصیل و کار مساویانه برای زنان و مردان کشور، حق پوشیدن یا نپوشیدن حجاب برای زنان، حقوق اجتماعی زنان؛ که زیر حاکمیت نظام سلطنتی تحکیم یافته بودند همچنان برقرار نگهداشت. کسانیکه حقوق و آزادیهای دوره دهه دموکراسی ظاهر شاه را، مانند آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و تظاهرات، آزادی ایجاد جریانها و احزاب سیاسی و اجتماعی، استقلالیت قوه اجراییه، قوه مقننه و قوه قضاییه و سیستم مشروطه پارلمانی قدرت دولتی، به عنوان شرایط انارشی محکوم میکردند؛ از ایجاد دولت جمهوری داوود خان به عنوان یک "دیکتاتور مترقی" حمایت میکردند.

صرف نظر از شخصیت قابل احترام و تقوای تحسین آفرین سردار محمد داوود خان و آرزوهای ایشان برای پیشرفت اقتصادی کشور، نتایج این کودتا از لحاظ سیاسی و امنیتی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور فاجعه بار بوده اند. در نتیجه این کودتا:

- نظام شاهی عنعنوی بزور تفنگ توسط افسران وابسته به حزب دموکراتیک خلق و هواخواهان آنها به همکاری افراد بسیار نزدیک به داوود خان با پلانگذاری و قومانده شخص داوود خان ساقط شد و بدینصورت عمل ناپسند کودتای نظامی در کشور رواج یافت؛
- نظام شاهی مشروطه پارلمانی متکی به قانون اساسی و دموکراسی ساقط شد و بجای آن یک رژیم دیکتاتوری یکفره متکی بر فرمان رییس دولت کودتا در کشور حاکم شد و نام آنرا جمهوری گذاشتند؛
- مردم افغانستان را از تمام دست آوردهای سالها مبارزات اجتماعی و سیاسی محروم ساخت؛
- مقام صدراعظم که در برابر پارلمان مسول بود لغو شد؛
- پارلمان انتخابی مردم لغو شد؛
- استقلالیت قوه قضاییه لغو شد؛
- آزادی مطبوعات لغو شد؛
- صلاحیت تمام ارگانهای دولت در دست یک نفر تمرکز نمود؛
- استقلالیت پوهنتونها در انتخاب رییس پوهنتون و روسای پوهنهی ها بر اساس انتخابات آزادانه کدرها علمی پوهنتونها و پوهنهی ها لغو شدند؛

- اتحادیه استادان لغو شد، اتحادیه محصلان لغو شد، حق و آزادی بیان لغو شد، آزادی اجتماعات لغو شد؛
 - کودتای ۲۶ سرطان شیرازه نظام تاریخی دولت افغانستان را برهم ریخت و به تمام عناصر مخالف این نظام از یک طرف فرصت سرنگونی آنرا میسر ساخت و از جانب دیگر راههای پیروزی و امید پیروزی را فراهم ساخت؛
 - رژیم کودتا به سرکوب خونین مخالفین بالقوه و بالفعل دست زد که تعداد زیاد افراد قربانی این سرکوب شدند؛
 - در این سرکوب گروههای راستگرای مذهبی و روشنفکران دموکرات میانه رو هدف قرار گرفتند، از جمله محمد هاشم میوندوال صدراعظم روشنفکر و دموکرات در زیر شکنجه جلاخان رژیم جان داد و تعداد دیگری اعدام شدند؛
 - در نتیجه این کودتا رهبران گروههای افراطی راست مذهبی مانند ربانی، گلبدین و مسعود از کشور فرار نموده به آغوش سازمان استخبارات نظامی پاکستان پناه بردند که نتایج فاجعه بار آن تا امروز ادامه دارد؛
 - با استفاده از فرصت گروههای مارکسیستی پرچم و خلق خود را جانشین منطقی رژیم کودتا دانسته مجددا متحد شدند و برای بدست گرفتن قدرت آمادگی گرفتند و در نتیجه با اولین فرصت رژیم را ساقط کردند.
- رژیم کودتا ناگزیر بدست همان کودتاچیان اولی و رفقای آنها ساقط شد. کسانی که حقوق و آزادیهای دوره دموکراسی، آزادی مطبوعات، استقلالیت قوه اجراییه، قوه مقننه و قویه قضاییه و سیستم مشروطه پارلمانی قدرت دولتی را محکوم کرده شرایط بحران امروزی را ناشی از آن آزادیها میدانند باید بدانند که به حکم روند طبیعی تکامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوامع بشری ملتها دیر یا زود این آزادیها را میخواهند و بدست می آورند و کسانی که این آزادیها را از مردم سلب میکنند در هر فرهنگ و قاموس سیاسی به عنوان دیکتاتور شناخته میشوند. کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در عمل نظام شاهی مشروطه متکی به دموکراسی پارلمانی را ساقط کرد و بجای آن یک نظام حاکمیت مطلقه سیاسی را نصب کرده اسم آنرا جمهوریت گذاشت تا حدیکه دورنمای سیاسی آن بر اساس قانون اساسی جمهوریت ۱۳۵۵ نیز یک دیکتاتوری یک حزبی (حزب انقلاب ملی) بدون آزادی مطبوعات و دموکراسی را نوید میداد.

با آن که بسیاریها معتقدند که داوود خان با حمایت بعضی از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان به قدرت رسید، اما نیرومند شدن روز افزون حزب دموکراتیک خلق در سالهای آخر حکومت داوود خان برای او خوشایند نبود. داوود خان در ششم ماه ثور سال ۱۳۵۷ شماری از رهبران عمده این حزب را بعد از اشتراک در مراسم تدفین میر اکبر خیبر، یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب مذکور، و ایراد بیانیه های انقلابی، زندانی کرد. ولی هواداران حزب دموکراتیک خلق با نفوذ زیادی که در بدنه دولت، به خصوص در اردو و پولیس داشتند، دست به کودتا زدند. کودتا علیه داوود خان بروز هفتم ثور به قوماندۀ حفیظ الله امین، رابط حزب دموکراتیک خلق با اردو که در زمره زندانی شده گان نبود، آغاز شد و تا صبحدم هشتم ثور با کشته شدن داوود خان و ۱۸ تن از اعضای خانواده ایشان در داخل کاخ ریاست جمهوری به پایان رسید

دست آوردهای زمامداری آل یحیی:

تضاد یا پارادوکس دردناکی مشمول حال افغانستان است: از یکطرف موجودیت منابع معدنی زیر زمینی غنی این کشور را در قطار کشورهای ثروتمند جهان از نظر منابع طبیعی قرار میدهد، از جانب دیگر افغانستان، هنوز هم، چهل و دو سال بعد از ختم زمامداری آل یحیی در سال ۲۰۲۳ در قطار چند کشور کمترین انکشاف یافته جهان شامل میباشد. همچنان، با موجودیت دریا ها و رودخانه های خروشان متعدد که از قله های کوههای سر به کف کشیده پر برف سرچشمه می گیرند، قلمرو این کشور یکی از مناطق نیمه خشک با دشتهای سوزان بی باران و غیر قابل زراعت محسوب می گردد که ناگذیر اکثریت نفوس آن در وادیهای تنگ و کم زمین در کناره های رودخانه ها زندگی میکنند.

عقب ماندگی افغانستان ناشی از چندین عامل است: عوامل تاریخی، عوامل جغرافیایی و طبیعی، عوامل فرهنگی ناشی از بیسوادی و استیلای ارتجاع مذهبی، تضاد شدید ده و شهر در امر تجدد طلبی، کمبود سرمایه، محاط به خشکه بودن و عدم دسترسی به بنادر بحری. تعدادی این عقب ماندگی را ناشی از زمامداران بی کفایت و عدم ثبات سیاسی دولتهای آنها در گذشته تلقی میکنند. اما فراموش نکنیم که دوران تاریخی زمامداران امپراطوری ابدالی همزمان بود، بطور مثال با زمامداری زندیها و قاجاریها در ایران که صدها بار بی کفایت تر و بی ثبات تر از آنها بودند. به تعقیب آن وارثین احمدشاه ابدالی و پسرش تیمورشاه، برای ۱۳۵ سال متمادی با توطئه ها، دسایس و مداخلات آشکار و پنهان استعمار گران انگلیسی و تزاری روبرو شدند که مسئله اساسی برای آنها حفظ استقلال کشور و حفظ دولت افغانستان بود تا تطبیق فعالیتهای انکشافی. کشوری که صد سال قبل قدمهای اولیه

زامداران آن برای معرفی تمدن معاصر جهان، بخصوص تعلیم و تربیه و حقوق زنان، با مقاومت سرسختانه روحانیون و اکثریت قاطع نفوس بیسواد با شکست مواجه شد، امروز باز در سال ۲۰۲۳ هنوز هم با محدودیتهای یک رژیم اپارتاید جنسیتی زندگی میکند که نیم نفوس کشور را از حقوق مشروع مدنی آنها مانند حق کار، تعلیم، تحصیل و اشتراک در جامعه محروم کرده است.

سلسله آل یحیی در بحبوحه جدال ترقی با ارتجاع، در اوج شرارت ارتجاع مذهبی ضد هر نوع پدیده تجدد و ترقیخواهانه، زمانیکه نیروهای ترقی طلب شکست خورده، بدنام و تجرید شده بودند، به قدرت رسیدند. یک پارادوکس دردناک دومی نیز در این بود که در آن مقطع زمان، نیروهای ترقی پسند به عوض همکاری با زعامتی که ارتجاع مذهبی را از قدرت خلع کرده بود، به سپردن قدرت به حاکمیتی پافشاری میکردند که بعضی پروگرامهای ناشیانه غرب زدگی آن آشکارا عامل سقوط خودش بود.

در چنین شرایطی وظیفه اساسی دولت نادری از یکطرف تحکیم و استقرار نظام دولتی بود بدون ایجاد شرایطی که بار دیگر به مداخله ارتجاع مذهبی موقع دهد. از جانب دیگر وظیفه این نظام معرفی تدریجی پروگرامهای اصلاحی برای بهبود سطح زندگی مادی و معنوی مردم کشور محسوب میگردد.

زمانیکه سلسله آل یحیی به قدرت رسید (سال ۱۹۲۹م) هیچ مکتبی در کشور موجود نبود، هیچ شفاخانه در کشور فعال نبود، هیچ سرکی در کشور بطور اساسی مساعد برای عبور و مرور عراده جات موجود نبود، هیچ دستگاه تولید برقی فعال نبود، بانکی وجود نداشت. دست آورد انکشاف نسبی دوران سلسله آل یحیی به مقایسه نیم قرن قبل از آن شامل شاهراههای درجه اول کابل-جلال آباد- تورخم، کابل-قندهار-هرات-اسلام قلعه، هرات-تورغوندی، شاهراه کابل-سالنگ-پل خمی، پلخمی - قندز- شیرخان بندر، پلخمی-مزارشریف-حیرتان، کابل-گردیز. بندهای برق ماهیپیر، سروبی، نغلو، درونته، کجکی، کانالهای آبیاری وادی هلمند، ننگرهار، پوهنتونهای کابل، ننگرهار، قندهار، پولیتخنیک کابل، تخنیک جنگلک، تخنیک ثانوی، انستیتوت اداره صنعت، مکاتب، و لیسه ها در تمام ولایات برای پسران و دختران، شفاخانه ها در تمام ولایات، مراکز صحتی اساسی در تمام ولسوالیها، سینماها در تمام ولایات، استخراج و صادرات گاز طبیعی، فابریک کود و برق مزارشریف، فابریکات نساجی، پشمینه بافی، جن و پرس پنبه، میدانهای هوایی، سیستم بانکداری، اردو و قوای هوایی نیرومند، میدانهای هوایی، و صدها از این قبیل میباشد.

در مقایسه با آن در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی یعنی یکسال قبل از شروع پلان هفتساله و سه سال قبل از سقوط جمهوری داوود خان شاخص های اجتماعی و اقتصادی افغانستان ارقام زیرین را نشان میدهند (پلان هفتساله، ۱۳۵۵، وزارت پلان): استفاده سالانه از کود کیمیاوی در زراعت ۱۴ هزارتن، استخراج گاز طبیعی ۱,۷ میلیارد متر مکعب، تولید سمنت ۱۰,۶ هزار تن، منسوجات نخی ۴۶,۲ میلیون متر، نخ برای فروش ۳۳۳ هزارتن، منسوجات پشمی ۴۴۵,۸ هزار متر، انرژی برق ۳۰۱,۱ میلیون کلیوات ساعت، طول مجموعی سرکهای موتر رو ۸,۲۱ هزار کیلومتر، سرکهای قیرریزی شده ۲,۳۳ هزار کیلومتر، تعداد عراده جات ۴۸,۹ هزار عراده، دوران حمل و نقل اموال توسط ترانسپورت موتری ۸۳۴ میلیون تن کیلومتر، ترانسپورت هوایی ۷,۵ میلیون تن کیلومتر، ترانسپورت هوایی مسافرین ۸۰,۶ میلیون نفر کیلومتر، تعداد تلفونهای نصب شده ۱۱ هزار، طول لاین چینل سیستم ۲۴۶۶ کیلومتر، تعداد مکاتب ابتدایی ۲۲۷۳ باب، لیسه های عمومی ۵۷ باب، لیسه های مسلکی ۱۲ باب، دارلمعلمین ها ۱۰ باب، تعداد متعلمین ۵۳۶,۱ هزار نفر، فیصدی متعلمین صنوف ۱-۸ به تناسب اطفال سنین ۱-۷ ساله ۲۱,۸ فیصد، فیصدی اطفال جدید الشمول صنف او به نسبت اطفال سن هفت، ۳۸,۷ فیصد، تعداد محصلان پوهنتونها ۴۶۳۷، شفاخانه های ملکی ۶۵ باب، تعداد بستر ۲۳۸۸، تعدد داکتر ۶۳۲، پرسونل متوسط طبی ۱۴۰۳ نفر.

به یقین که ارقام فوق در عصر انکشاف تکنالوژی قرن بیستم برای کشور ما در دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی کافی نبودند. اما فراموش نکنیم که پیشرفتهای خارق العاده اقتصادی کشورهای روبه انکشافی مانند چین، هند، ویتنام، تایلند، مالیزیا، اندونیزیا و امثالهم در دهه هشتاد ۸۰ و نود ۹۰ میلادی بوقوع پیوست زمانیکه این کشورها دگمهای ایدیولوژیکی دهه های قبل را بدور انداخته شامل کاروان جهانی شدن اقتصاد، تجارت، صنایع و سرمایه شده با استفاده از داشته های خود و دروازه های باز ورود و خروج سرمایه و تکنولوژی گردیدند. بخوبی بیاد دارم وقتی دولت ایران کمک متوقعه و عده شده خود را برای تمویل پروژه سمنت قندهار نادیده گرفت، سفیر وقت امریکا در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد تمویل ۵۰ میلیون دالری پروژه سمنت قندهار را با یک قرضه تجارتي بانک نیویارک با تکتانه ۲٪ به وزیر پلان وقت پیشنهاد کرد، بعد از ختم مجلس وزیر پلان این پیشنهاد را به زباله دانی دفتر خود انداخت! (من به حیث مدیر عمومی انکشاف صنایع وزارت پلان در مجلس حاضر بودم) در حالیکه مطابق مطالعات بازار سنجی نرخ داخلی عاید متوقعه IRR پروژه بیش از ۱۲٪ حساب شده بود، یعنی این پروژه حتی تا ۱۰٪ تکتانه یا بهره بانکی اقتصادی به نظر می رسید. مقامات دولت ما در طول سالها به گرفتن کمکهای بلاعوض عادت کرده بودند و دینامیزم تجارت



بعد از امضای قرار داد پروژه سمیت قندهار با شرکت امریکایی
در هتل انتر کانٹی ننتل کابل سال 1976